

بی‌گنا

شمارهٔ دوم

اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

سال ششم

مجتبی مینوی

تبلیغ یا تربیت؟

قدمای ما می‌گفتند «مَشْکِ آنست که بی‌بوی نه آنکه عطار بگوید» اما در عصر جدید رسم چنان شده‌است که بوی مَشْکِ مناط اعتبار باشد، و مَشْکِ آن باشد که عطار بگوید. صاحبان اجناس بزور اعلان و اولیای امور بقوت تلقین و تکرار می‌توانند مردم را به باور کردن هرامری و ادار کنند، و لو اینکه حقیقت نداشته باشد؛ واسم این عمل را بزبان تجارت «ترویج اجناس» و بزبان سیاست «پرورش افکار و تبلیغ» می‌گذارند. یکی از رجال متفکر ایران می‌گوید «تبلیغات عبارت از اینست که داخل خانه شما کشیف و دیوارها بدرنگ و درها معیوب و شیشه‌ها شکسته و اثاثیه کهنه باشد، و بتوانید با دوهزار تومان خرج سروصورتی بخانهٔ خود بدهید، ولی این خرج را نکنید و در عوض بیست هزار تومان خرج این کنید که بیرون خانه در نقاط مختلف بزور اعلان و نطق و خطابه مردم را متقاعد کنند که داخل خانهٔ شما مثل بهشت است».

مسلمین مباحات می‌کنند که پرورشِ مَتِّ سَهْلَةٍ سَمَّحَةٍ هستند و هیچ‌گونه خشونت در دین ایشان نیست و بمصداق لکم دینکم ولی دین با اهل هر مذهبی مامشات و مدارا می‌کنند

و باین اعتبار دین ایشان بهترین ادیانست. این رویه بسیار مستحسن و این مباحث کاملاً بجاست ولی بشرط اینکه اعمال مسلمانان با آن مطابقت کند. کسی را برای آنکه عقیده اش مخالف عقیده ایشان است مورد ضرب و شتم و جرح و حرمان نسازند، واحدی را بتطمیع و تهدید و ادا بکاری که خلاف میل و عقیده اوست نکنند.

قول چون خرما و همچون خار فعل این نه دینست نفاقت ای کرام.

تبلیغ و پرورش افکار و وقتی خوبست که مقصود از آن و حاصل آن تربیت مردم باشد نه بوق زدن برای کسانی که زمام امور را بدست دارند. بقول همان رجل متفکر بجای آنکه سالی صد میلیون تومان در خارج مملکت برای تبلیغ و زیاده کردن شأن و عنوان مملکت خرج کنید سالی ۱۵ میلیون تومان در داخله صرف تربیت کردن ملت بکنید. تربیت صحیح آنست که شخص را قادر بتمیز حق از باطل و تشخیص راه و روش درست بنماید نه اینکه برای هیئت حاکمه طرفدار و هواخواه بی فهم بتراشد. در قرن گذشته در اروپا ترقی و توسعه عظیمی در اسلوب و روش علمی حاصل شد، و بنای علما بر این شد که در هر قضیه علمی از روی تجربه و امتحان سخن بگویند، و در قبال دلیل و برهان قول هیچ مردی را قبول نکنند، و از اسم بزرگان هر کسی بر ایشان مستولی نشود. بنای روش علمی بر اینست که هیچ اظهاری را بی سند و حجت نپذیرند، مگر امور بدیهی و اطلاعات غیر قابل تردید را مثل اینکه درخت از ریشه آب میخورد، و لندن پایتخت انگلستان است. فرد عالم حتی در بدیهی ترین امور هم جای تردیدی باقی میگذارد، و اصرار نمیورزد که آنچه ما قطعی و یقینی میبنداریم همواره جزء امور مسلمه حتمی شمرده خواهد شد، و ممکن هست که روزی بیاید که بدلیل و برهان و تجربه و امتحان ثابت شود که واقماً روح وجود دارد، و در حقیقت آهن و طلا هیچ يك عنصر خالص نیست. این اسلوب علمی را باید در مورد کلیه امور اجتماعی بکار بست. در خانه و در مدرسه باید باطفال و جوانان مطالبی را آموخت که تا درجه ای صحت و حقانیت آنها بر طبق موازین علمی ثابت شده باشد، و در همان حال قوه تعقل و تفکر و تشخیص و تمیز را در آنها بسط و نمو داد تا بتوانند دو جانب هر قضیه ای را با کمال وسعت نظر ببینند، دلایل له و علیه هر اظهاری را بسنجند، و از روی انصاف و بی

غرضی در آن باب حکم و قضاوت کنند. مردمی که باین طریق تربیت شده باشند در هیچ امری تعصب احقانه نمیورزند، و هر وقت دلیلی شنیدند که بطلان یکی از عقاید ایشان را ثابت کرد تسلیم دلیل میشوند و از عقیده باطل خود دست میکشند. تبلیغ و تکرار و تلقین و اصرار در ایشان تأثیری ندارد، و طبیعت ایشان زیر بار این نمیروند که هر روزی برای يك نفر که قدرت و ثروت دارد شمشیر بزنند.

صاحبان قدرت و ثروت از مردم فهمیده تربیت یافته بیزارند، و کسانی را میپروزانند که بتوانند پیول بخرند. یا بتهدید بکاری وادارند، و یا بقوه تبلیغ و اعلان بخود معتقد کنند. بنای تبلیغ بر همان اصولیست که تجار در اعلان اجناس خود پیش میگیرند. اگر بنده در مجلسی برخاسته بگویم که من وطنپرست ترین اشخاص و درستکارترین افراد هستم همه بمن خواهند خندید که «تعریف خود را نکن» - اما اگر تاجری مدام بانواع وسایل اعلان کند و گوش و چشم مردم را پر کند از اینکه پارچه او بهترین پارچه است مردم این را جایز میدانند، و بتدریج جمعی از همان مردمان که عقلشان بچشمشان و گوششان بدهان دیگران است آن اعلانها را باور میکنند. بهمین طریق اگر آقای فلان داوطلب و نامزد نمایندگی فلان ناحیه باشد، و سیصد هزار تومان خرج اعلان و نطق و خطابه کند که خود را بمردم آن ناحیه بقبولاند غالباً موفق هم میشود، زیرا که این مردم هیچ فکرنمی کنند که «خوب» اگر رنگی بکفش این مرد نیست، و قصد دزدی و سوار شدن بر پشت مردم را ندارد چرا برای و کیل شدن و مدت دو سال حقوق ماهی هزار تومان گرفتن حاضر است که سیصد هزار تومان حالا خرج کند، و تا آخر دوره دو ساله هم مرتباً رشوه و هدیه و تعارف باین و آن بدهد. بنابراین هر کس که پول زیاد و قدرت زیاد داشته باشد، و بتواند بیشتر برای خود اعلان کند بهتر مردم را مستخر خواهد کرد و طرفدار و خواه بیشتر خواهد داشت. آن چهار پنج نفر دیکتاتوری که چندین سال آزرگار زمام امور چند مملکت را بدست گرفتند، و بزور قشون و نظمیّه مردم را مطیع خود کردند، و مشتی پادو اجیر کردند که بمنوان خطیب و واعظ و شاعر و روزنامه نویس و وکیل مجلس و معلم مدرسه متصل مدح ایشان را بسرائند و آنها را کبیر و عظیم و نابغه و عادل و وطنپرست بخوانند، و کسانی

را که بعدالت و عظمت ایشان معتقد نبودند بیکار کردند یا بحبس انداختند یا از مملکت تبعید کردند یا بقتل رساندند عاقبت جمع عظیمی را باین تدبیر با خود یسار کردند، و حالا هم که مثلاً مدتی از مرگ موسولینی گذشته است جمعی از فاشیستهای متعصب جنازه او را پنهان کرده اند که روزی دو باره بیرون آورده مورد پرستش قرار دهند. این نتیجه بی فهم بودن مردم است، و حتی در میان کسانی هم که درس خوانده اند و مقداری اطلاعات مفید حفظ کرده اند اشخاصی پیدا میشوند که قوه فهم و تشخیص ایشان بسط حاصل نکرده و جامد مانده است. یکی از تدابیری که صاحبان قدرت و ثروت برای پیش بردن تبلیغات خود بکار میبرند اینست که بر مخالفین خود فشار اقتصادی وارد آورند یعنی آنها را از وسیله امرار معاش محروم کنند. دو طریقۀ میتوان اندیشید که اگر ازان متابعت شود غالب مشکلات اجتماعی مملکت مرتفع خواهد شد: یکی اینست که مقصد عمده تربیت با را آوردن مردم و عادت دادن ایشان باین امر باشد که فقط آن اظهارات و اقوالی را باور کنند که دلیلی بر صحت و حقیقت آنها موجود باشد. دیگر آنکه هر شغل و کاری فقط بکسی داده شود که لیاقت انجام دادن آن را دارد، و کسی نتواند که دیگری را از وسیله معاش او محروم کند که چرا عقیده ات برخلاف عقیده منست یا دیگری را بدون استحقاق و لیاقت بهر نوع مقام و مرتبه ای برساند فقط باین علت که با عقایدش اظهار موافقت میکنند. شرط داخل شدن بیک اداره یا رسیدن بمقام و منصب این نباشد که شخص با عقاید وزیر و رئیس الوزراء وقت موافق باشد و جزء حزب او بشود، یا فلان دین و مذهب را داشته باشد، یا از فلان رویه و مسلک روی گردان باشد. مردم نتوانند یکدیگر را تهدید کنند که اگر زنت با چادر بیرون بیاید ترا از اداره بیرون خواهیم کرد، و بعد از دو یا سه سال واری آن را بزنند و بگویند حالا اگر زنت بی چادر بیرون بیاید ترا از اداره بیرون خواهیم کرد. عیب این کارها در همین است که مبنی بر ترس و تهدید است. صاحب دکان آزاد است که بهر کس میخواهد جنس خود را بفروشد یا هزار سال سیاه نفروشد، ولی این بداست که جمعی از متعصبین خشک بتحریک تجاری که میخواهند پارچه چادری وارد کرده بفروشند و نفع هنگفت ببرند در صد این بر آیند

که چادرزنانه را که دوازده سال است در مملکت ایران ازین رفته است از نو روی کار بیاورند، و بدکاندارها دستور دهند که اگر زنی بی چادر بدکان شما آمد باو چیزی نفروشید و الا شیشه‌های شما را خواهیم شکست؛ و هر جا که دستشان برسد زمان بی چادر را کتک بزنند. آزاد بودن ازین نوع ترس و تهدید یکی از امور است که باید برای آن جنگ کرد، و جنگ در این راه همان قدر واجبست که جنگ کردن در راه حفظ مملکت از تعدی اجانب. بلکه از آن هم واجبتر است زیرا که انسان با اجانب برای این جنگ میکند که اگر بر مملکت مسلط شوند با اهل مملکت معامله اسپر برده میکنند و آزادی فردی را از ایشان سلب میکنند. چه فرق میکند که بنده اسپر و مطیع فرمان فلان خارجی باشم یا برده و فرمانبردار فلان تاجر و فلان آخوند و فلان صاحب منصب داخلی؟ و اسارت در دست خارجیان نتیجه مغلوب گشتن قشون یا سیاستمداران ماست، اما اسارت در دست خودمانها حاصل نامردی خودما!

هیچ تاجر و آخوند و صاحب منصبی نمیتواند بکنفره بر عده زیادی مستولی شود. برای آنکه بمقصود خود برسد لازم دارد که جمع زیادی را با خود همراه و همدست کند و بزور آنها دیگران را مطیع سازد. آن جمع زیاد را باید از راه تبلیغ و تشویق یا تهدید و تطمیع با خود موافق کند. اما اگر مردم طوری تربیت شده باشند و عادت کرده باشند که دلایل و براهین له و علیه هر مطلبی را بسنجند و صحیح را از سقیم تشخیص بدهند و بامری که صحت آن بدلیل و حجت بثبوت نرسیده باشد تسلیم نشوند و رضایت ندهند تبلیغ و تطمیع در آنها کارگر نمیشود. و اگر قانون مملکت فروشندگان مقامات و مناصب را بمجازات رساند و تخویف و تهدید کنندگان را بحال این ندهد که مخالفین خود را آزار و عذاب دهند تاجر و آخوند و صاحب منصب نمیتوانند مردم را بزور و ترس هواخواه عقاید و مطیع اوامر خود کنند.

در مملکت کارها باید صورت بگیرد، و تغییرات باید پیش بیاید. کاری نکردن و باوضاع و احوالی که در پیش است قانع شدن مضر است. اما این نیز که کارها را باستبداد و جباری پیش ببرند، و هر کسی که قلدرتر و قلشن تر است حرفش بیشتر در رود داشته باشد مایه خرابی ملت است. راه صحیح شیوه استدلال و استکمال است:

باید گفت و گفت، و اگر بیک بار پیش نرفت باز باید گفت و حجت آورد و پایداری ورزید و کوشش کرد تا عامه مردم یا اکثر ایشان از راه تعقل متقاعد شوند و بامری که مایه بهبود اوضاع است بگردند، و بدست جماعت و بمیل ایشان مملکت رو بکمال و بهتری سیر کنند، و قوانینی که دست مخالفین و مغرضین را مینندد وضع شود، و مردم خود پرست نفع طلب مغلوب و مطیع گردند. **عیوب اخلاقی و کمی عقل** هر دو مضر است، ولی برای رفع عیوب اخلاقی و تصفیه خاطر کلیه مردم هنوز طریقه‌ای کشف نشده است، و حال آنکه توسعه عقل و فهم مردم سهلست و طریقه آن بر کلیه مریدان صحیح لایق معلوم است. **دارتانیان** وقتی که بیاریس میرفت پدرش باو وصیت کرد که پسر جان، نمیگویم کلاه کسی را برندار، ولی میگویم مواظب باش کسی کلاه ترا بر ندارد. الزام عموم مردم باینکه بر پشت کسی سوار نشوند نزدیک بمحال است، ولی بار آوردن مردم بطوری که هرگز بکسی رکاب ندهند و زیر بار سواری دادن نروند آسان است. نشو و نما دادن **قوه تعقل و تفکر** فعلا یگانه راه ترقی دادن جامعه بشری است، و بزرگترین دشمن **تعقل و تفکر**، و نخاله‌ترین سنگ راه فهم و شعور **زودباوری** است که اعظم شرها و ام‌الخبائث است. با این همه روزنامه و رادیو که در اختیار دولتها و صاحبان قدرت و ثروت هست انتشار دادن اطلاعات نادرست بسیار آسان است، و مادام که میشود بوسیله نشر اخبار دروغ مردم را بقبول عقیده‌ای یا اقدام بعملی وادار کرد دولتهای بد و صاحبان ثروت میتوانند انبوه عظیمی از مردمانی را که قوه انتقاد ندارند اسیر و فرمانبردار خود کرده آلت اجرای نیات خود سازند. اما اگر عموم مردم صاحب معرفت و فهم و تعقل باشند و قوه تشخیص و تمیز داشته باشند و زود باور نباشند هر خبر و اطلاعی را بمحکام امتحان خواهند زد، و دروغ و قلب را وا خواهند زد، و زیر بار تبلیغات بی پایه و بی اساس نخواهند رفت.

